

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در مورد راحله بود که در روایات شرط

برای استطاعت ذکر شده.

خدمت رفقا عرض شد، روایات مربوط به

راحله برای استطاعت چند قسم است و بر یک نسق

واحد نیست. یعنی شرطیت راحله برای استطاعت

چند قسم بیان شده و همه روایات یک مطلب را

نمی‌گویند. روایاتی که به طور مطلق راحله را ذکر

کردند یکی روایت، روایت تهذیب است که این

روایات از کافی نقل می‌کند حفص کناسی که از

امام صادق سؤال می‌کند مربوط به استطاعت،

حضرت می‌فرمایند که «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا

عِنْدَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ

الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً ... ﴿آل عمران، ۹۷﴾ مَا

يَعْنِي بِذَلِكَ قَالَ مَنْ كَانَ صَاحِحاً فِي بَدَنِهِ مُخْلِئاً سَرْبَهُ

لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحِجَّ» خب در این

جا راحله شرط برای استطاعت است، به عبارت

دیگر استطاعت تفسیر به این چند مورد شده صحیحا

فی بدنه؛ چهار مورد یکی صحت است؛ صحت بدن

؛ تخلیه سرب ؛ زاد؛ شرط سوم توشه و قوت برای سفر و حالا عیال هم خب داریم، در روایات داریم که برای قوت عیال و هم قوت برای مراجعت بعد از سفر؛ راحله.

«أَوْ قَالَ» یا این که این طور حضرت فرمودند:
«مِمَّنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَقَالَ لَهُ حَفْصُ الْكُنَاسِيِّ وَإِذَا كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلَّى سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَلَمْ يَحْجَّ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ قَالَ نَعَمْ»

در این جا حضرت این چهار مورد را تفسیر برای استطاعت از آیه شریفه فرمودند این یک روایت.

روایت دوم در توحید صدوق است که «هشام بن الحکم» از امام صادق علیه السلام نقل می کند و سوال می کند از «قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مَا يَعْنِي بِذَلِكَ قَالَ مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلَّى سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ»

در این جا مسئله به همین کیفیت است، این دو روایت از امام صادق علیه السلام، دقت کنید تاریخ روایت ها را هم بدانید خب است این روایتها روایتهاست که در زمان امام صادق علیه السلام بیان می شود و ببینید آیا تفاوتی با ازمنه سابقه و زمان رسول الله صلی الله علیه وآله دارد یا ندارد. پس این

روایت دوم روایتی است که زاد و راحله را شرط برای استطاعت حضرت می‌فرماید.

روایت سوم تفسیر عیاشی است که البته این‌ها با همان کتاب جامع الاحادیث ما صفحه ۲۴۵ است، «الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ ... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ مَنْ كَانَ صَاحِحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلَّى سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مُسْتَطِيعٌ لِلْحَجِّ»^۱

پس این روایت سوم هم مثل روایت دیگر است که مسئله زاد و راحله را حضرت در این جا می‌فرماید خب این ۳ تا.

چهارم روایتی که در عیون الرضا است در نامه ای که امام رضا علیه‌السلام به مامون می‌نویسند در آن جا که این محمد بن قطیبه نیشابوری از فضل ابن شاذان نقل می‌کند «فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ قَالَ وَ حِجُّ الْبَيْتِ فَرِيضَةٌ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» حضرت می‌فرماید: «وَ السَّبِيلُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ الصَّحَّةِ»

دقت کنید امام رضا در این جا زاد و راحله را تصریح می‌کند که این شرط برای استطاعت است

۱- وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۶

خب این هم روایت چهارم.

روایت دیگر روایت خصال است که از ابو معاویه عن الاعمش، سلیمان اعمش که همان شخصی که آن قضیه را با ابو حنیفه انجام داد در اواخر عمرش آن سلیمان اعمش خیلی هم آدم خوبی بوده از آن مومن های سفت و محکم بوده. «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ شَرَائِعِ الدِّينِ قَالَ وَحَجُّ الْبَيْتِ وَاجِبٌ (عَلَى مَنْ) اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَهُوَ الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ مَعَ صِحَّةِ الْبَدَنِ وَأَنْ يَكُونَ لِلْإِنْسَانِ مَا يُخَلِّفُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَمَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ حَجَّهِ»

خب این چیز اضافه ای نیست یعنی همان تفسیری است که راجع به قوت شده که حالا این مسئله بعد آورده می شود که در مورد زاد ما هنوز صحبت نکرده ایم و قبلا در مورد تخلیه سرب بود که عرض شد منظور از تخلیه سرب چیست و فعلا در مورد راحله داریم صحبت می کنیم انشاءالله از مسئله که پردازیم به زاد می رسیم فعلا راجع به راحله، حضرت می فرماید الزاد و راحله این هم روایت خصال.

روایت دیگر روایت عَوَالِي اللَّائِلِيِّ عَنِ الشَّهِيدِ

عن النبی این روایت برای ما خیلی مهم است از پیغمبر صلی الله علیه و آله دو سه تا روایت هست که خود رسول الله مسئله استطاعت را تفسیر می کند روایت عوالی اللالی «عن الشہید عن النبی صلی الله علیه و آله أنه فسّر الاستطاعة بالزاد و الراحلة» وقتی آیه نازل می شود از حضرت سؤال می کنند حضرت می فرمایند مقصود زاد و راحله است.

روایت دیگر روایتی است از امیرالمومنین همین روایت عوالی اللالی است «عن علی بن ابی طالب علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله أنه قال» شاید این همان باشد منتها فرق می کند «الاستطاعة الزاد و الراحلة» و مثله روی ابن عباس و ابن عمر و ابن مسعود و جابر و انس همه این ها از پیامبر نقل کرده اند، این معلوم می شود که در این مسئله شکی نیست چون عده زیادی از پیغمبر این روایت را نقل می کنند که حضرت می فرماید استطاعت را به زاد و راحله تفسیر کردند بله روایت دیگر «الشیخ أبو الفتوح فی تفسیره، عن عمرو بن شعیب عن أبیه عن جدّه قال أتى رجلاً إلى رسول الله صلی الله علیه و آله فقال یا رسول الله ما للسبیل إلى الحجّ قال زاد و راحلة»

خب این چند تا روایت این ها از پیغمبر صلی الله

علیه و آله نقل شده که معنای استطاعت را زاد و
را حله می دانستند.

پس بنابراین مطلب اولین چیزیکه در این جا به
نظر می آید حالا مطالب بعد را می گوئیم این است که
آن تفسیری که امام صادق و امام رضا و امام باقر
علیهم السلام و امثال ذلک از استطاعت می کردند
همان تفسیری است که رسول خدا صلی الله علیه و
آله کرده، هیچ تفاوت ندارد. توجه کردید، این در
مقابل چه کسانی است در مقابل آنهایی است که
تصور می کنند که حج از نقطه نظر وجوب مراتب
مختلفی را طی کرده؛ یک وقت شدید بود؛ یک وقت
ضعیف بود؛ یک وقت مردم زیاد می رفتند؛ یک وقت
مردم کم می رفتند می گفتند پیاده برویم؛ یک وقت
مردم زیاد می رفتند می گفتند حالا دیگر سواره برویم؛
این ها همه اش چرت و پرت است. یک تفسیر شده
آن تفسیر همان تفسیری است که زمان رسول خدا
صلی الله علیه و آله شده همان تفسیر را امام صادق
علیه السلام دارد بیان می کند هیچ تفاوتی ندارد.

روایت دیگر روایتی است که یک قدری هم

روایت مفصل است روایتی است در تهذیب و همین
طور کافی و روایت است از عدی من اصحابنا
روایت عدی من اصحابنا همیشه بر روایاتی که
گرچه عدی من اصحابنا آن فردی که مستقیم صاحب
کتاب از او نقل می کند بیان نشده ولی بر روایتی که
نقل می کند ترجیح دارد چرا؟ چون عدی من
اصحابنا قطعا افراد عدیده ای بودند که این ها مورد
وثوق صاحب تالیف بوده اند مثل امثال صاحب
کافی یا تهذیب یا صدوق و امثال ذلک که این ها به
خاطر بداهت مطلب نخواستند دیگر این همه اسامی
آنها را ذکر کنند یعنی این قدر مسئله، مسئله روشن
است که مثلا این عده ای از همه فرض بکنید که نقل
کردند و اصحاب در این جا مورد نظر است عنوان
اصحابنا که کافی می آورد نه این که شیعه است جزو
افراد مورد وثوق است به آنها اصحاب گفته می شود
نه به هر کسی که دوغ فروش بوده؛ پارچه فروش
بود ولو شیعه و موالی بوده به آن ها اصحاب گفته
می شود این مسئله را باید توجه کرد لذا عدی من
اصحابنا این بر خود روایاتی که آن اسم به اصطلاح
منقول عنه می آید این بر آن ها ترجیح دارد. می آید
روایت می رسد به «ابن محبوب عن خالد بن جریر

عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ
السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ**
الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا خَبَرَ فِي هَذَا أَنَّ حَضْرَتَ
مِي فَرْمَايِدَ كَمَا «فَقَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ» حَضْرَتِ
مِي كَوِينِدَ كَمَا مَرْدَمِ چَه مِي كَوِينِدَ؟ بَرْدَاشْتِ مَرْدَمِ
چِيسْتِ؟ اَز اَيْنِ آيَه چَه بَرْدَاشْتِي مِي كَنْنِدَ؟ «قَالَ فَقُلْتُ
لَهُ الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ» هَمَانِ زَادُ وَ رَا حَلَه يَعْنِي اَنْ كَه دَر
زَمَانِ پِيغَمْبَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بُوْدَه، اَنَكِه پِيغَمْبَرِ
تَفْسِيرِ كَرْدَنْدِ هَمَانِ رَا مَرْدَمِ مِي كَوِينِدِ زَادُ وَ رَا حَلَه
دَاشْتَه بَاشَدِ وَ «قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ
سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذَا فَقَالَ هَلَكَ النَّاسُ
إِذَا» خَبَرَ نِظَامِ بَه هَمِ مِي خُورِدِ اِگَر قَرَارِ بَاشَدِ فِقْطِ زَادِ
وَ رَا حَلَه بَاشَدِ يَعْنِي كَسِيكِه فِقْطِ پُولِ دَاشْتَه بَاشَدِ حِجِّ
بِيَايِدِ وَ مَرَكَبِ دَاشْتَه بَاشَدِ هَمِه چِيْزِ بَهْمِ مِي رِيْزِدِ چِرَا؟
پَسِ زَنِ وَ بَجِهِ اَشِ چَه مِي شُونَدِ؟ پَسِ مَخَارِجِ
بَرَكْشْتِ بَا زَنِ وَ بَجِهِ چَه مِي شُودِ؟ هَمِه كَه فِقْطِ مَجْرَدِ
وَ عَزَبِ نِيْسْتَنْدِ! مَرْدَمِ زَنِ وَ بَجِهِ دَارَنْدِ، نَانَ خُورِ دَارَنْدِ
بَايِدِ اَدَمِ فِكْرِ نَانَ خُورِ دَاشْتَه بَاشَدِ حَالَا خُودِشِ هَرِ
چَه خُورِدِ، خُورِدِ «هَلَكَ النَّاسُ إِذَا لَيْنَ كَانَ كُلُّ مَنْ
كَانَ لَهُ زَادٌ وَ رَا حِلَةٌ قَدَرًا مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ وَ يَسْتَعْنِي
بِهِ عَنِ النَّاسِ يَنْطَلِقُ إِلَيْهِمْ فَيَسْلُبُهُمْ إِيَّاهُ لَقَدْ هَلَكُوا إِذَا»

اگر قرار باشد کسی که فقط زادش به همین مقداری که می‌رود مکه و بیاید و به آن مقداری که از مردم مستغنی باشد در این سفر و نیاز نداشته باشد سوال بکند، نیاز نداشته باشد که تکدی بکند هان بهمین مقدار داشته باشد و این را از آن‌ها بگیرد یعنی از همین عیال و این‌ها بگیرد و به آن‌ها ندهد «لَقَدْ هَلَكُوا إِذَا» خب این‌ها از بین می‌روند «فَقِيلَ لَهُ فَمَا السَّبِيلُ» پس چه باید کرد و سبیلی که در این جا است چیست؟ «قَالَ فَقَالَ السَّعَةُ فِي الْمَالِ» یک مقداری مال داشته باشد که «إِذَا كَانَ يَحُجُّ بِبَعْضٍ وَ يُبْقِي بَعْضًا لِقُوتِ عِيَالِهِ» وقتی که حج انجام می‌دهد بعضی را هم به عیالش می‌دهد مقداری که آنها بتوانند این مدت نبود او را تحمل کنند اَلَيْسَ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ» خدا زکای را فرض کرده نه برای هر کسی که حتی یک کیلو گندم بدست بیاورد «فَلَمْ يَجْعَلْهَا إِلَّا عَلَى مَنْ مَلَكَ مِائَتِي دِرْهَمٍ»

درهم از ماتی درهم به بالا زکای فرض شده زیرا از ماتی درهم به پائین دیگر چیزی برای آن شخص باقی نمی‌ماند تا این که بخواهد زکای را بدهد.

خب این هم در این جا ما می‌بینیم که امام علیه السلام و نظیر این نظیرش روایت مغنیه است که ابو

ربیع شامی باز همین را نقل کرده در مغنیه و باز روایت دیگر این روایت دعائم الاسلام است که باز در این جا همین روایت را در دعائم الاسلام نقل می کند منتهی سلسله سند را دیگر در آن جا به اصطلاح نمی آورد یک روایت از امام صادق علیه السلام که این روایت به این کیفیت است منتهی در دو سه تا کتاب آورده شده یکی در تهذیب آورده یکی در علل و یکی هم تفسیر عیاشی مغنیه و دعائم الاسلام همه این ها این روایت را نقل می کنند روایتی که امام علیه السلام شرط استطاعت را سعه در مال می داند که آن سعه در مال قوت عیال باشد در وقت مسافرت و در وقت رجوع که برگردد این مقدار را باید شخص واجد این مقدار از مال باشد، این مسئله تا این جا روشن شد.

بنابراین روایاتی که ما در این جا داریم. حالا روایات غیر از این هم هست خود رفقا مراجعه کنند ما در همان چند روز پیش آوردیم روایات عدیده ای را که در مورد الزاد و راحله است در این جا خواندیم این را آوردیم بخاطر این که این خیلی مختصر است

و خیلی جمع کرده. روایاتی که زاد و راحله را بیان می‌کنند مشخص شد روایاتی است که از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تفسیر استطاعت به زاد و راحله شده و در زمان صادقین علیهما السلام به بالا هم یعنی به بالا یا پائین اولی ائمه آن‌ها هم به همین کیفیت زاد و راحله را در یک تفسیر این‌ها بیان کردند. این یک دسته از روایات.

پس برای انسان این معنا حاصل می‌شود که اگر از همین روایات باشد قضیه خیلی قضیه دو دو تا چهار تا است کسی که راحله دارد و این حالا به او بذل بشود یا نشود آن مطلب دیگریست که آن را هم باید برایش فصل جداگانه‌ای ذکر کنیم چون روایات روایات مختلف است در مورد بذل. فقط زاد داشته باشد و راحله داشته باشد حالا زاد را هم ما راجع به آن صحبت خواهیم کرد راحله شرط برای استطاعت است این یک مسئله. پس کسی که راحله ندارد مستطیع نیست ولو این که در پنج فرسخی مکه باشد این مستطیع نیست چرا؟ چون شرط استطاعت را راحله ذکر کرده‌اند و کسی که راحله ندارد دیگر در

آنجا قید نشده که آیا دو فرسخی مکه باشی یا این که دو هزار فرسخی مکه باشی. این قرب و بعد دیگر در روایات نیامده. اگر کسی بگوید نه خب معلوم است، از کجا معلوم است دین خدا که با معلوم است درست نمی‌شود معلوم است که ما نداریم، ما آنچه داریم **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** طبق اهل شرع که ائمه هستند و معصومین هستند تفسیر شده از استطاعت به زاد و راحله پس کسیکه راحله ندارد ولو در سه فرسخی مکه باشد حج برایش واجب نیست مگر این که کسی به او الاغی بدهد یا فرض کنید ماشینی به او بدهد که با ماشین بیاید آن هم باید صندلی هایش نرم باشد که خب کاملاً بدون آزار و اذیت خلاصه بیاید وارد در حرم بشود و احرام ببندد. این معنای ابتدائی.

و لکن در کنار این روایات ما روایات دیگری را در اینجا مشاهده می‌کنیم از جمله این روایات یکی روایتی است که در تهذیب است و در کافی هم هست لابد ایشان از کافی نقل کرده و روایت روایت صحیحه است «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ» ثقی و

روایت موثق و صحیح السند «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ
السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ
الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مَا السَّبِيلُ بَيْنَيْدِ عَيْنِ
همان روایاتی که مربوط به استطاعت است و از
سبیل از امام صادق علیه السلام سوال می کنند الان
هم عین همان را دارد سوال می کند می گوید سبیل
چیست؟ هیچ تفاوتی ندارد «قَالَ أَنْ يَكُونَ لَهُ مَا يَحُجُّ
بِهِ» در اختیار او چیزی باشد که بتواند با آن حج را
انجام بدهد «قَالَ قُلْتُ مَنْ عَرَضَ عَلَيْهِ مَا يَحُجُّ بِهِ
فَاسْتَحْيَا مِنْ ذَلِكَ أ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ
نَعَمْ» اگر کسی برایش عرضه شود پیشنهاد داده شود
چیزی که باهاش حج را انجام بدهد خجالت بکشد
آیا از زمره مستطیعین است حضرت فرمودند بله «مَا
شَأْنُهُ يَسْتَحْيَا» برای چه بخواد حیا کند «وَلَوْ يَحُجُّ
عَلَى حِمَارٍ أَبْتَرَّ» گرچه بر حمار ابتر هم باشد که آن
دمش را قطع کردند یعنی به اصطلاح خیلی حمار
غیر قابل توجه، این باید حج انجام بدهد بعد
حضرت می فرمایند: «فَإِنْ كَانَ يُطِيقُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا
وَيَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَحُجَّ» در این جا این روایت حج
واجب را دارد می گوید نه حج مستحب را چرا؟
چون مسئله مسئله تفسیر به سبیل است؛ تفسیر به

استطاعت است **مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** حضرت
نمی‌فرماید که نه کسی که زاد و راحله ندارد این
سبیل عبارت است از کسی که زاد و راحله دارد اما
بهتر است که مشیا برود یرکب بعضا نه حضرت
فرمودند فالیحج واجب است انجام بدهد به همان
تفسیر در این جا آمده

تلمیذ: این مال ادامه روایت است که اگر کسی به
او مثلا هدیه بدهد حضرت می‌فرمایند یمشی و
یرکب ولی قبلش را ما یحج به دارد ما یحج به همان
زاد و راحله می‌شود. ولی اگر آمدند به او هدیه دادند
آن واجب می‌شود برایش که یمشی و یرکب دنبال
روایت بود....

استاد: خب فرق نمی‌کند هر چی می‌خواهد باشد
چه هدیه بدهند چه خودش فرض کنید حالا یک خر
مشترک دارد بین دو نفر چه فرق می‌کند مسئله که
یکی است.

تلمیذ: در ادامه روایت حضرت این را فرموده
بودند که یمشی و یرکب ولی قبلش پرسید ما السبیل
فرمودند ان یکون له ما یحج به همان زاد و راحله ای
که قبلا بود.

استاد: خب آنی که ما یحج است ممکن است
یرکب بعضا و یمشی بعضا باشد فرض کنید که
می گویند که آقا بیا حج برویم می گوید زاد و راحله
نیست می گویند حالا ما سوار می شویم تو پیاده شو
تو سوار شو ما پیاده می شویم با همدیگر می رویم این
است روایت، چه این روایت باشد چه این که در تتمه
اش هم باشد یعنی حضرت بفرمایند اگر که برای او
موقعیتی پیش بیاید که یرکب بعضا و یمشی بعضا هم
باشد باید برود انجام بدهد، کیف به این که به او
راحله هم بدهند این شاید منظور روایت باشد یعنی
تتمه روایت بودن خارج از کلام امام نیست.

تلمیذ: یعنی این مرتکز در ذهن راوی بوده که
مالسبیل حضرت فرمودند ما یحج به یعنی هما زاد و
راحله ای که قبلا بود.

استاد: حضرت پایشان را بالاتر می گذارند
می فرمایند نه تنها این بلکه اگر نصف راه را می تواند
پیاده برود باید برود.

تلمیذ: فان عرض علیه این جمله ای داشتند
فاستحیا این را بعد از این جمله حضرت می فرمایند

یمنشی و یرکب .

تلمید:؟

استاد: نه این چه دلیلی دارد اگر قرار بر این باشد که راحله باشد برای چه پس یرکب بعضا و یمنشی بعضا باشد وقتی که مرکب وجود دارد آن وقت برای چه یمنشی بعضا باشد. یمنشی بعضا و یرکب بعضا در جائی است که مرکب برای یک نفر نیست مرکب برای دو نفر است به او حج را عرضه می‌دارند که بلند شو برویم حج یا راحله تنها به او عرضه داده می‌شود که حج بیا انجام دهیم ولی یک راحله برای یک نفر نیست کاروان دارد می‌رود، بعضی‌اش را تو سوار شو بعضی‌اش را ما سوار می‌شویم خب یک راحله اگر برای یک نفر باشد دیگر دلیلی ندارد حضرت بفرمایند یرکب بعضا و یمنشی بعضا برای چه بگویند؟ یعنی این اسبه را همین طوری بگذارد و پیاده برود؟

تلمید: یک حیائی کرده و نگرفته آن هدیه را قبول نکرده بعد از این که حیائی کرده می‌فرمایند خب بله باید برود مکه .

استاد: نه این جا نیست این اصل به دنباله روایت است حضرت می فرماید اصلا باید این که می تواند برود نه این که حیا کرده حج بر ضمه او آمده و قبول نکرده حالا حضرت می گویند تنها بخواهد برود روایت به این مسئله ارتباط ندارد. حضرت می فرماید که «مَا شَأْنُهُ يَسْتَحِي وَ لَوْ يَحُجُّ عَلَى حِمَارٍ أَبْتَرَفَانِ كَانَ يُطِيقُ» دنبالش است اگر حالا حمار ابتر هم نبود «یمشی بعضا و یرکب بعضا فالیحج» یعنی همه در یک نسق است نه این که حج مستقر شده و اینهم رفض کرده و قبول نکرده حضرت می فرمایند که حالا که رفض کردی باید بر یرکب بعضا بشوی آن که خب باید مشیا هم برود اگر شخص رفض کند و حج بر او مستقر بشود ولو متسکعا باید برود مکه و کار حرام انجام داده است خب این یک روایت.

روایت دیگری است به طریق دیگر از «أبي بصير» این روایت با روایت بالا فرق می کند «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ مَنْ عَرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا أَنْ يَقْبَلَهُ» مثل این که یک چیزی بوده که خیلی مورد سوال بوده «أَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ قَالَ مُرَّةً» به او بگو این کار را انجام بده «فَلَا يَسْتَحْيِي» حیا نباید بکند «وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَبْتَر» ببینید همه یک

روایت است یعنی در یک [نسق] و جدا نیست «وَإِنْ كَانُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَ يَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ»
یعنی اگر قرار باشد به او پیشنهاد شده باشد، اقتراح شده باشد که با ما بیا مکه و لکن راحله کفایت نمی‌کند، حضرت در این جا باز می‌فرماید واجب است برود یک وقتی راحله کفایت می‌کند که این دیگر یک راحله این دارد یک راحله هم آن دارد هر دو مرکب دارند حضرت می‌فرماید اگر یک مرکب هم کفایت نمی‌کرد و آن‌ها آماده بودند که پیاده بروند تو هم پیاده برو. چون وقتی که یرکب بعضا هست پس آن یکی باید پیاده برود دیگر یعنی همان هائی که او را دعوتش کردند همان‌ها بیچاره باید پیاده بروند دیگر، می‌گویند بابا دعوت کردیم خیلی خب حالا ما پیاده برویم آخر بی‌انصاف دعوت کرده حالا رویت کجا رفته؟ حیای گربه کجاست؟ تو خودت پیاده شو حالا من خسته شدم بیا و سوار شو.

این هم در این جا حضرت این دو روایت را می‌فرمایند که حج استطاعت با رکوب به بعض در این جا صدق می‌کند این منظور است، یعنی صدق سبیل و صدق استطاعت با رکوب بعض و مشی

بعض، خب اینهم یک روایت.

روایت دیگر روایت محمد ابن مسلم است این روایت با روایتی که از حماد بن عثمان بود فرق می‌کند این روایت روایت موسی ابن قاسم است که روایت روایت صحیح است و همه موثق است و معاویه ابن وهب آن هم موثق است صفان موثق است علا ابن رضی بسیار توصیف شده محمد ابن مسلم هم که جای خودش را دارد قال قلت لابی جعفر ابن روایت مربوط به امام باقر علیه السلام است. این‌ها نشان می‌دهد که کیفیت بیان ائمه در همه ازمنه یکی بوده در همه زمان‌ها ائمه یک بیان داشتند آن بیان را مختلف داشتند یعنی همین یک امام با یک نفر یک بیان دارد همین یک امام با یک نفر دیگر یک بیان دیگری دارد. این روایت را امام با این شخص به یک نحو بیان می‌کند همین مطلب را با شخص دیگر توضیح می‌دهد. اضافه می‌کند در این جا خلاصه حضرت بیان می‌کند نه این که ازمنه مختلفه موجب اختلاف در بیان ائمه شود ازمنه موجب اختلاف نیستند خود مجالس مختلف است. خود افراد این

موجب اختلاف است یا این که خب فرض کنید که ظاهر قضیه ظاهر امام دیگر توضیح بیشتری نمی‌دهد به این نکته من می‌خواستم دقت کنید این روایت روایت امام باقر علیه السلام است و لله على الناس ...

قال همه این ها در ذیل آیه این روایت بیان می‌شود نکته اینجاست که همه این ها در ذیل آیه است همین طور نیست که حضرت بفرمایند حج واجب است استطاعت این است. «يَكُونُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ قُلْتُ فَإِنْ عَرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا قَالَ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ وَلَمْ يَسْتَحْيِ وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعٍ أَتَرَ قَالَ فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَيَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ»^۱

در این جا باز حضرت می‌فرماید اگر شخص که می‌تواند به او عرضه شده که برای حج بیا اگر کفایت نمی‌کند راحله واحده در این جا باید بر راحله به نحو مبعّض و به نحو مفرّق باید این مسیر را باید طی کند تفریق شود این سیر با اون افرادی که به او بذل کردند یا افرادی که به او اقتراح کردند پیشنهاد کردند بذل لازم نیست حتما از جیبشان بدهند همین

^۱ ۱- الاستبصار ج ۲ ص ۱۴۰

که بگویند بیا این خودش بذل صدق می کند خب
این هم روایت دوم پس دو روایت ما در این جا
داریم که یرکب بعضا و یمشی بعضا در این جا
آمده. از این روایت که خب صراحت دارد در این
که این روایات در مقام تفسیر آیه است یعنی همان
آیه که سبیل را و استطاعت را تفسیر می کند به زاد
و راحله در این جا آن استطاعت را تفسیر می کند به
اوسع از زاد و راحله بعبارت دیگر راحله یکی از
مصادیق استطاعت است نه کل مصداق در مورد
مسیر نه حالا در مورد زاد و تخلیه سرب و این ها
خب آن ها هر کدام علل جزئی و مستقله خودشان
را دارند. خود راحله در این جا علت تامه در این
مسیر نیست یکی از مصادیق است. مصداق برای
حرکت مصداق برای استطاعت در سیر نه استطاعت
در قوت و صحت بدن نه مصداق برای استطاعت در
سیر این مصداقش یکی راحله است یکی راحله و
مشی است. طبق این به اصطلاح روایاتی که بیان
کردیم و یکی در مورد مشی است که آن روایت
اتفاقا در مورد زمان رسول الله صلی الله علیه و آله
است و این نکته است یعنی همان رسول الله صلی
الله علیه و آله که استطاعت را به زاد و راحله تفسیر

می کند حضرت حج واجب را امر به مشی می کند این مسئله در این جا برای ما قابل توجه است روایت در تهذیب «عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ دَيْنٌ» حالا به دین هم ما می رسیم که شخصی که دین هم داشته باشد حج برایش واجب است «أَعْلَيْهِ أَنْ يَحِجَّ قَالَ نَعَمْ إِنْ حَجَّهَ الْإِسْلَامُ وَاجِبَةً» لا مستحبی آنهایی که این روایت را در تقالی فقهیه آمده اند حمل بر استحباب کردند مثل این که چشمشان عینک می خواهد «عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ» نمی فهمم من واقعا نمی فهمم این چه طرز... نمی فهمم

«وَلَقَدْ كَانَ أَكْثَرُ مَنْ حَجَّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُشَاةً» بیشتر افرادی که با پیغمبر حج کردند مشاة بودند آنها که مستحب نبودند حج واجب را آمدند بروند «وَلَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَرَاعِ الْغَمِيمِ» از یک منزلی که منزل به اسم کراع الغمیم بود عبور کردند «فَشَكَوْا إِلَيْهِ الْجَهْدَ» خب آنها از مدینه راه افتاده بودند گفتند یا رسول خدا صلی الله علیه و آله پدرمان در آمد به ما می گویی پیاده برو هفتاد فرسخ بین مدینه تا مکه است «وَالْعَنَاءَ فَقَالَ

شُدُّوا أَرْكَكُمْ وَاسْتَبَطِنُوا فَفَعَلُوا ذَلِكَ فَذَهَبَ عَنْهُمْ»
کار به جای رسیده بود که حضرت فرمودند خودتان
را کمر بند ببندید که این به اصطلاح بدن بتواند
قدرت پیدا کند بر حرکت خود در این صورت این
روایت، روایت صریح در این است که «إِنَّ حِجَّةَ
الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»
خب پس استطاعت یعنی چه؟ استطاعت یعنی مشی،
روایت دیگر روایت در بعضی از نسخ فقه رضوی
است خیال می‌کنم روایت‌ها را بگذاریم برای فردا.
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ